

متن پرسش

سلام استاد خدا قوت: در پاسخ به سوال ۱۳۲۴۲ قانع نشدم و سوالاتی در ذهن دارم که عرض می‌کنم: اولاً چگونه به آن علم نظر داشته باشیم که گرفتار فرهنگ پنهان تکنولوژی نشویم در ثانی این روحیه را چگونه در خود به وجود آوریم که مدام به آن علم نظر داشته باشیم چون تفکیک آن علم و این تکنولوژی خیلی سخته و هر لحظه باید مراقب بود به بهانه نظر داشتن به آن علم گرفتار تکنولوژی و فرهنگ پنهان آن نشویم. سوال دیگر این است که مگر آن علمی که شما می‌گویید اصلاً قابل تفکیک با این تکنولوژی است؟ من در بحث تفسیر خطبه ی ۸۳ نهج البلاغه «قسمت ۴» شما یک بحث معرفت نفس پیش کشیدید و فرمودید که: اسلحه این جوری به وجود آمد: از مرگ ترسیدیم پس گشتیم در طبیعت نظام عالم دنبال چیزی که مرگ را کنترل کند و آن چیز اسلحه بود که تند تند آدم بکشیم که یک وقت ما را نکشند. شما هر چیزی که در دنیا بطلبی دنیا بهت می‌دهد روح شما مجرد است مجرد در عالم مجرد می‌تواند سیر کند عالم ماده باطنش عالم مجرد است اگر روح دنبال چیزی بود کجا سیر می‌کند؟ در عالم مجرد، در عالم مجرد که سیر کرد اشارات عالم مجرد قلب او را متوجه ی ابزاری از عالم ماده می‌کند که مطلوب اوست (که در عالم مجرد دنبالش می‌گشت). پس انسان قبل از رنسانس این جوری نبود که ابزارهای رنسانسی را می‌خواست و نیافت بلکه چون نمی‌خواست نیافت پس شما آنچه می‌خواهید را می‌یابید. تا این جا سخن شما بود. حالا می‌خواهم نتیجه بگیرم که انسان رنسانسی در عالم مجرد دنبال علمی گشت که باهاش بتواند تکنولوژی درست کند. علم که جنسش مادی نیست بلکه مجرد است پس روح انسان رنسانسی در عالم مجرد آن علم را یافت و در عالم ماده مطابق آن علم تکنولوژی را ساخت پس چه جوری شما می‌گویید یک علمی در دل این تکنولوژی نهفته که اگر ما به آن نظر کنیم به مرور تکنیک مطابق فرهنگ خودمان را می‌یابیم؟ مثلاً روح خواجه نصیر در عالم مجرد گشت علمی را پیدا کرد که آن علم در عالم ماده شد رصد خانه ی مراغه، حالا یک انسان رنسانسی خودش را بکشد نمی‌تواند با علم خواجه نصیر به ابزاری غیر از رصد خانه ی مراغه برسد چون آن علم و ابزار مطابق هم هستند. البته این غرب شناسی خیلی پیچیده است (لااقل برای خودم) چون من برای رد حرف خودم مثال نقض دارم و آن این که شنیدم (البته فقط شنیدم مطالعه و تحقیق نکردم) که غربی‌ها آثار دانشمندان ما را ترجمه کردند و یاد گرفتند. یعنی مدتی شاگردی ما را کردند که حالا به این جا رسیدند. سوال این جاست که آنها چطور توانستند علم را از دانشمندان اسلامی بگیرند اما به تکنولوژی ای برسند که ضد اسلام و یا ضد عالم دینی است در حالی که طبق سخن قبل آن علم عالم مجرد و این ابزار عالم ماده مطابق هم هستند و در ثانی در کتاب «ادب

خیال و عقل و قلب» شما خواندم که اگر می‌خواهید عالم دار شوید کتابهای علمای عالم دار (مثل علامه طباطبایی) را بخوانید، خب علمای گذشته ی ما مثل ابن سینا و غیره هم که عالم دینی داشتند چطور غربی ها با ترجمه ی آثار آنها وارد عالم آنها نشدند و ابزاری ساختند بر خلاف عالم آنها؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: فکر می‌کنم در این مورد سخن هایدگر کمک می‌کند که می‌گوید: «علم نمی‌اندیشد» یعنی در دل علم تکنیکی غرب می‌توان اندیشه‌ای را اعمال کرد که رویکردش به غیر از رویکردی باشد که غرب از علم خود گرفته است و از آن طریق از دام تکنولوژی و حکومت آن‌ها بی‌یافت. فراموش نکنید که امروز متفکران دنیا معتقدند این تکنیک است که بر اندیشه‌ی عالمان حکومت می‌کند و آن‌ها را به تکنیکی مافوق تکنیک گذشته می‌کشاند. اصلاً علم و تکنیک نمی‌اندیشید که بخواهد به تفکر گوش کند. متفکر معاصر باید بداند که مهار زندگی و فرهنگ انسان معاصر در دست اموری است که نمی‌اندیشند؛ بنابراین برای فهم وضع کنونی بی‌خانمانی و رفع بحران، باید در جستجوی راه‌های دیگری باشد. اگر قرار است انسان‌ها آینده‌ای روشن داشته باشند، این آینده نمی‌تواند تداوم گذشته یا حال باشد. «هورکهایمر» و «آدورنو» سرنوشت انسان اسپیر تکنیک و مناسبات ساخته‌ی خودش را شرح دادند. اگر انسان به قصد سلطه بر طبیعت صاحب دانش و تکنولوژی شده، اکنون همین دستاوردها اسارت وی را باعث شده است. امروز تهدید سرشت انسان موضوعی کاملاً ملموس است. در گذشته، طبیعت مرجع نهایی نظم و سامان حیات ما تلقی می‌شد و همه‌ی تغییرات و تخریب‌ها، در نهایت، در دریای طبیعت منحل می‌گشت؛ اما امروز، بنیاد طبیعت دستخوش تهدید است و به دشواری می‌توان علائمی حاکی از غلبه‌ی عقل و اراده‌ی آدمی بر سرنوشت خود نشان داد. موفق باشید